



تصویری قدیمی از توپخانه کمرك مشهد در دوره قاجار

مرضیه ترابی| تردیدی نیست که پیروزی در جنگ، در وهله نخست، با رشادت و سلحشوری سربازان رقم می‌خورد؛ اما اگر همین سربازان دلیر و فرماندهان شجاع، فاقد تجهیزات مناسب برای نبرد باشند، کار گره خواهد خورد. در واقع برای پیروزی قاطع، ابزار مناسب نبرد کمتر از سربازان اهمیت ندارد. نگاهی به تاریخ ایران نشان می‌دهد که چگونه کاستی‌های تسلیحاتی اسباب شکست‌ها می‌شد و زحمت‌های و جان‌فشانی‌های سربازان را هدر می‌داد. در

جنگ چالدران، شاه اسماعیل یکم با وجود جنگ دلبرانه قوای ایران، نتوانست کاری از پیش ببرد. چون عثمانی‌ها از سلاح‌های آتشین برخوردار بودند و عملاً دست برتر داشتند یا در جنگ‌های مشهور ایران و روسیه تزاری، عباس میرزا نایب‌السلطنه با وجود شجاعت و دلیری بسیار نتوانست از پس ادوات نظامی مدرن روس‌ها برآید و در نتیجه هفده شهر قفقاز از ایران جدا شد. به همین دلیل از دیرباز، موضوع کسب فناوری تولید تسلیحات کارآمد و نیز استفاده

مؤثر از آن‌ها در جنگ‌ها، در ردیف اصلی‌ترین تکاپوهای نظامی در حوزه پشتیبانی بوده است. نکته دیگری که درباره تهیه چنین تجهیزاتِ اهمیت‌ویژه داشته است و دارد، محل استقرار کارخانه‌های تولید آن‌هاست. این کارخانه‌ها باید در نقاطی احداث می‌شد که هم از نظر مواد اولیه، هم از بابت نیروی کارآمد و هم از جایگاه موقعیت جغرافیایی در شرایط خوبی قرار می‌داشت. به‌بهانه اتفاقات روزهای اخیر و پیروزی‌های چشمگیر سپاه ایران در تقابل با دشمن

صهیونیستی، در گزارش تاریخی امروز می‌خواهم درباره یکی از این کارخانه‌ها و نقش آن در پیروزی‌های راهبردی عهد صفوی صحبت کنم؛ کارخانه‌ای که دست برقضا در شهر خود ما، مشهد عزیز، ساخته شده بود و غرش سلاح‌های تولیدی آن، افزون بر تأثیر کارآمد میدانی، ترس به دل دشمنان ایران می‌انداخت. حکایت امروز ما، روایت فعالیت‌های موفق نخستین کارخانه «توپ‌ریزی» تاریخ مشهد است که در بالاخیابان ساخته شد.

قصه آشنایی ایرانیان با توپ و تفنگ



نقاشی جنگ شاه اسماعیل و شاه سلیم رومی که استفاده از توپ جنگی در آن مشهود است

تا دوره شاه عباس یکم، می‌نوید: «برخلاف باور عمومی، حکمرانان ایران از این پیشرفت (استفاده از سلاح آتشین) غافل نبودند، اگرچه تماس‌های آن‌ها با اروپا، بالطبع به نزدیکی تماس‌های امپراتوری عثمانی نبود.

در ۱۴۷۱ میلادی (۸۷۵ قمری) حکمران و نیز محموله‌ای از سلاح‌های آتشین برای فرمانروای آق‌قویونلو، اوزون حسن، فرستاد که در قبرس توقیف شد. دوسال بعد در ۱۴۷۳ میلادی (۸۷۷ قمری) عثمانیان با شکست دادن اوزون حسن در

سربازان ایرانی پیش از آغاز دوره صفوی سلاح‌های آتشین را می‌شناختند و به تأثیر آن‌ها در نبردها واقف بودند. راجر سیوری» در کتاب خواندنی «ایران عصر صفوی»، ضمن «افسانه» خواندن ناآشنایی ایرانیان با سلاح‌های جدید

ورود فناوری ساخت سلاح به ایران

در غلبه ایران بر نیروهای امپراتوری عثمانی، طی نبردهای بعدی داشت. این استقلال در تولید تسلیحات، باعث شد کارگاه‌های دیگری در شهرهای بزرگ ایران ایجاد شود. کارگاه‌هایی که توسط صنعتگران ایرانی اداره می‌شد و آن‌ها در ابداع شیوه‌های نوین برای ساخت سلاح‌هایی با بُرد و قدرت بیشتر، گاه گوی سبقت را از همتایان اروپایی و عثمانی خود می‌روند. این توفیق‌ها به‌ویژه در صحنه نبرد بیشتر خودش را نشان می‌داد و بُعد زیادی به دل دشمنان می‌انداخت. تأسیس این

کارگاه‌ها، علاوه بر خودکفایی در تولید سلاح، هزینه‌های انتقال ادوات را بسیار کم می‌کرد و افزون بر آن، سرعت تحرکات نظامی را بالا می‌برد. مشهد یکی از شهرهای مهم در شرق ایران بود که اولاً به دلیل هم‌جواری با مناطق فعالیت ازنیکان و ثانیاً به دلیل قرار گرفتن در محدوده خراسان بزرگ که مرزهای شرقی آن به حدود هندوستان می‌رسید، نیازمند تمرکز سامانه‌های تولید تسلیحات بود. به همین دلیل، ظاهراً از اواخر دوره شاه عباس یکم، به تدریج مقدمات ایجاد چنین کارگاه‌هایی

در مشهد فراهم شد؛ هرچند که صنعتگران ایرانی، در زمینه توپ‌ریزی، قادر به ایجاد کارگاه‌های موقت و تولید توپ‌های بسیار باکیفیت، در زمان اندک هم بودند، اما ساخت سلاح‌های سنگینی مانند توپ‌های قلعه‌کوب بزرگ که به‌ویژه در فتح شهرهایی با باروی بلند و استوار به کار می‌آمد، به کارخانه‌های ثابتی نیاز داشت که برخی ابزارهای خاص و امکانات مخصوص به این کار را در اختیار داشتند. امکاناتی که در کارخانه‌های سیار و موقت، نمی‌شد به سرعت فراهم کرد.

شاهکارهای تسلیحاتی «بالاخیابان»



قشون نظامی مشهد در کنار اوابه و تجهیزات توپخانه در دوره پهلوی اول

در مرزهای غربی هم بود و عملاً نمی‌توانست در دوجبهه درگیر شود. بامرگ شاه صفی در ماه صفر سال ۱۰۵۲ قمری (اردیبهشت ۱۰۲۱ خورشیدی) و به قدرت رسیدن فرزند دوازده‌ساله او، شاه عباس دوم، کار پس گرفتن قندهار باز هم به تأخیر افتاد، اما در این مدت، کارخانه توپ‌ریزی مشهد فعال شد و ساخت توپ‌های قلعه‌کوب (انیس‌الدوله) آن توپ‌ها را بدین اسامی موسوم ساخت؛ اولین توپ اسام (ظاهراً به معنای یاور

محل احداث این کارخانه راهبردی، جایی در بالاخیابان جدیدالتأسیس مشهد بود. گزارش «ولی‌قلی‌خان شاملو» در کتاب «قصص خاقانی» نشان می‌دهد که در این مدت، پنج توپ قدرتمند در مشهد تولید شد که کارایی فوق‌العاده‌ای داشت. او می‌نویسد: «مرادخان (انیس‌الدوله) آن توپ‌ها را بدین اسامی موسوم ساخت؛ اولین توپ اسام (ظاهراً به معنای یاور



به بهانه انتشار ۲ تصویر خاص از آلبوم شماره ۲۴۰ کاخ‌موزه گلستان

نخستین عکس‌های تاریخی درگز



مرضیه ترابی| درگز، دره‌گز یا درجز یکی از قدیمی‌ترین زیستگاه‌های انسانی در رشته‌کوه‌های اسرارآمیز هزارمسجد است؛ شهری که برخی مورخان قدمت آن را بیش از ۳ هزار سال می‌دانند. محوطه باستانی «قلعه‌بندیان» در جوار این شهر تاریخی که بسان قلعه مستحکم و یادگانی معظم به نظر می‌رسد، روزگاری یکی از پست‌های نگهبانی سرحدات شمال شرقی ایران بود و وظیفه داشت در صورت عبور مهاجمان بیابان‌گرد از حدود فرارودان، پاسداری از مرزهای ایران را عهده‌دار شود.

قلعه‌ای که امروزه به دلیل گچ‌بری‌های عهد ساسانی، یک نمونه شاخص از معماری و تزیینات ساختمانی دوره متأخر ایران باستان محسوب می‌شود و برخی معتقدند که نماهای گچ‌بری شده در آن متعلق به پیروزی‌های بهرام‌گور بر هپاطله یا هیتال‌هاست. درگز به دلیل موقعیت اقلیمی یکی از غنی‌ترین مراتع و زیستگاه‌های طبیعی شمال شرقی ایران را دارد.

این شهر موقعیت راهبردی خود را در ادوار بعدی نیز حفظ کرد. قرار گرفتن درگز در حصار کوه‌های سربه‌فلک کشیده هزارمسجد، آن را به دژ دفاعی مستحکمی تبدیل نمود و باعث شد بسیاری از جنگاوران نامدار در سودای تصرف و تسلط بر آن باشند. بخش چاپشلو درگز را زادگاه نادرشاه افشار دانسته‌اند و می‌گویند که ساختمانی یادبود این تولد، تا سال ۱۳۲۸ خورشیدی در این روستای دیرپا باقی بود.



محمدکاظم مروی در «عالم‌آرای نادری» به چگونگی ساخته شدن این بنا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در مکان قصبه چاوشی (باباخان چاووشلو-چاپوشلو-چاپشلو) که محل تولد آن حضرت بود مقرر فرمود که استادان بنا و معماران دانا گنبد و بارگاه عظیمی ساخته مشهور به مولودخانه نادری گردید.» درگز پیش‌تر و در دوره قاجار «محمدآباد» یا «محمدآباد درگز» خوانده می‌شد. در آن زمان قلعه و حاکم‌نشینی بسیار مستحکم داشت که برخی آن را دژی تسخیرناپذیر می‌دانستند.

در نوشتارهای قبلی «کشف تاریخ» گفتیم که عبدا... قاجار، عکاس مخصوص ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۳۱۱ قمری (۱۲۷۲ خورشیدی) مأمور به تهیه عکس از نواحی مختلف خراسان شد. یکی از این مناطق درگز بود.

به این ترتیب، احتمالاً برای نخستین بار دورنمای درگز و قلعه آن در قاب دوربین عکاسی عبدا...خان قرار گرفت و در آلبوم شماره ۲۴۰ مجموعه کاخ‌موزه گلستان جاودانه شد. در این آلبوم دو تصویر از دو جهت متفاوت وجود دارد که چشم‌انداز درگز و قلعه آن را به خوبی نشان می‌دهد.

عبدا... قاجار در توضیح عکس نخست می‌نویسد: «دورنمای قلعه محمدآباد درگز که حاکم‌نشین درگز است و هزار خانوار سکنه دارد.»

او در توضیح عکس دوم اضافه می‌کند: «دورنمای شیرحاجی محمدآباد درگز و رشته‌کوه هزارمسجد که به قوجان منتهی می‌شود. از این نقطه تا پای کوه چهار فرسخ است.» گزارش تصویری عبدا... قاجار، علاوه بر موقعیت قلعه و شکل برج و دیوارهای آن، خندق حاشیه قلعه و نیز موقعیت زمین‌های زراعی و مسکونی شهر را به خوبی نشان می‌دهد.



۸۰ سال پیش روزنامه آزادی چاپ کرد

خزینه‌ها را ببندید

گروه تاریخ و هویت| وضعیت کیفی و بهداشت نامطلوب گرمابه‌ها در قدیمی از شکایات همیشگی مردمی بوده است.

در یکی از این شکایات‌ها، زائر به نام محمدعلی اولیا که خودش نماینده مطبوعات در اصفهان است، در اواخر خرداد سال ۱۳۲۴ خورشیدی نامه‌ای به روزنامه آزادی می‌نویسد و از وضع خزینه‌ها در مشهد شکایت می‌کند.

او در این نامه خطاب به شهردار می‌گوید: «قابل توجه ریاست محترم شهرداری، جای نهایت تأسف و تأثر است در شهر مقدسی مانند مشهد که مرکز ایاب‌وذهاب ده‌هزار نفر زائر در سال و یکی از مهم‌ترین استان‌های کشور ایران به شمار می‌رود، گرمابه‌های آن اکثر دارای خزینه و از متعفن‌ترین آب‌ها تشکیل یافته است. تصور نمی‌رود تشریح آب این‌گونه گرمابه‌ها که فقط استحمام در آن‌ها منحصر به یک خزینه است، از لحاظ بهداشت و نظافت محتاج به توضیح باشد، زیرا نگارنده تأآنچاکه خود ناظر و به چشم خود مشاهده کرده‌ام، آب اکثر آن‌ها به قدری کثیف و متعفن است که نه تنها انسان رغبتی برای استحمام در آن‌ها ندارد، بلکه برای نمونه‌ای از وضعیت آن کافی است که بگوییم آب‌های این قبیل خزینه‌ها به اندازه‌ای مخلوط با سدر، صابون، آهک، کلرات، کثافات بدن اشخاص و غیره می‌باشد که می‌توان گفت واقعاً انگشت‌پیچ [به هر ماده غلیظ و چسبنده‌ای گفته می‌شود که به دور انگشت پیچیده می‌شود، مانند عسل غلیظ یا شیوه انگور غلیظ، منظور شدت کثیفی است] است. نگارنده بیش از یک نفر مسافر نیستم و برای ۱۰ روز بیشتر در این شهر مقدس نخواهم ماند، ولی از نظر رعایت اصول بهداشتی و همچنین مصالح امور اجتماعی بر خود لازم دیدم با این تذکر مختصر توجه جناب آقای شهردار محترم را بدین موضوع جلب و ضمناً خاطر ایشان را بدین نکته متوجه سازم که در یک چنین شهر مقدسی که مرکز زیارتگاه مسلمان دنیااست، رعایت بهداشتی اجتماعی و توجه فوق‌العاده به این نکته منطقی از اهم وظایف شهرداری و شاید در درجه اول از امور مربوط به مقررات شهردار محترم مشهد است. مخصوصاً اینکه کارکنان این‌گونه گرمابه‌ها با خشونت و دندی با مسافرین و واردین به گرمابه‌ها رفتار نموده و باعث رنجش خاطر زائرین و مسافرین را فراهم می‌سازند. بدیهی است تذکر این نکته به هیچ‌وجه از نظر شخصی نخواهد بود. چه اینکه نام حمام و صاحب گرمابه ابدار این یادداشت برده نشد و تنها منظور نگارنده به نام مصالح امور شهری و اجتماعی بوده است که در بالا به آن اشاره و از پیشگاه محترم آقای شهردار عطف توجه به این موضوع دارم.»